

## گزارشگری مالی: زبان خاموش امپراتوری سرمایه در عصر سرمایه داری

دکتر کیارش مهرانی

خرداد ۱۴۰۵

در جهان امروز، شاید هیچ زبانی به اندازه زبان حسابداری آرام، بی صدا و در عین حال قدرتمند نباشد. اعداد سخن نمی گویند، فریاد نمی زنند و شعار نمی دهند، اما می توانند دولت‌ها را جابه‌جا کنند، بازارها را بلرزانند و سرنوشت میلیون‌ها انسان را تغییر دهند. نقدهای چپ‌گرایانه به استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی معمولاً از این پرسش آغاز می‌شوند که «استانداردهای حسابداری واقعاً در خدمت چه کسانی هستند؟» برخلاف نگاه سنتی که حسابداری را ابزاری فنی، خنثی و صرفاً برای انتقال اطلاعات مالی می‌داند، منتقدان اقتصاد سیاسی معتقدند استانداردهای IFRS بخشی از سازوکار قدرت در نظام سرمایه‌داری جهانی هستند و نقش مهمی در بازتولید منافع بازارهای مالی، سرمایه‌گذاران بزرگ و شرکت‌های فراملی دارند. در این نگاه، IFRS آنها مجموعه‌ای از قواعد حسابداری نیست، بلکه زبانی جهانی برای سرمایه‌های مالی است؛ زبانی که کمک می‌کند سرمایه‌گذاران بین‌المللی بتوانند شرکت‌ها را در سراسر جهان با معیارهای یکسان ارزیابی و کنترل کنند. منتقدان می‌گویند هدف پنهان این استانداردها تسهیل جریان آزاد سرمایه جهانی و تقویت منطق «مالی‌سازی اقتصاد» است؛ فرآیندی که در آن سودآوری کوتاه‌مدت و ارزش سهام بر تولید واقعی، اشتغال و توسعه اجتماعی غلبه پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین انتقادات به IFRS این است که این استانداردها بیش از اندازه «سرمایه‌محور» هستند و منافع سهامداران و بازار سرمایه را بر سایر ذی‌نفعان ترجیح می‌دهند. در چارچوب نظری IFRS، سرمایه‌گذاران و تأمین‌کنندگان سرمایه اصلی‌ترین مخاطبان صورت‌های مالی هستند و با ظرافتی فنی و گمراه‌کننده سایر ذی‌نفعان نیز به عنوان مقاصد تحلیل‌کننده این اطلاعات معرفی می‌شوند. منتقدان چپ‌گرا معتقدند این رویکرد باعث می‌شود مسائل مهمی مانند مسائل زیر در حاشیه قرار گیرد:

- حقوق کارگران،
- آثار اجتماعی فعالیت شرکت‌ها،
- نابرابری درآمد،
- تخریب محیط‌زیست،

• پیامدهای توسعه‌ای،

از دیدگاه اقتصاد سیاسی، IFRS بخشی از پروژه «جهانی‌سازی نئولیبرالی» محسوب می‌شود. بسیاری از پژوهشگران معتقدند نهادهای تدوین‌کننده استانداردهای بین‌المللی مانند IASB تحت نفوذ شرکت‌های حسابرسی بزرگ، بانک‌های جهانی و بازارهای مالی غربی قرار دارند. به همین دلیل، استانداردها بیشتر با نیاز اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته سازگارند تا اقتصادهای درحال توسعه. در نتیجه، کشورهایی که IFRS را می‌پذیرند، عملاً بخشی از حاکمیت حسابداری خود را به یک نظام فراملی واگذار می‌کنند.

پریم سیکا<sup>۱</sup> اندیشمند رشته حسابداری هندی-بریتانیایی، یکی از صریح‌ترین و بی‌پرواترین منتقدان این نظم مالی و یکی از مشهورترین کسانی است که به نقد استانداردهای گزارشگری مالی پرداخته و سال‌هاست هشدار می‌دهد که پشت ظاهر خشک و فنی استانداردهای مالی، نوعی معماری پنهان قدرت شکل گرفته است؛ معماری‌ای که جهان را نه بر اساس انسان، بلکه بر اساس منطق سرمایه تنظیم می‌کند. از نگاه او، استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی چیزی فراتر از قواعد حسابداری‌اند. آنها زبان رسمی سرمایه‌داری جهانی هستند؛ زبانی که به شرکت‌ها می‌آموزد چگونه خود را به بازارهای مالی عرضه کنند و چگونه واقعیت اقتصادی را به شکلی قابل قبول برای سرمایه‌گذاران بازسازی کنند. در این جهان، آنچه اهمیت دارد نه کارخانه است، نه کارگر، نه زندگی روزمره مردم، بلکه «تصویر مالی» شرکت‌هاست؛ تصویری که باید دائماً برای بازار جذاب باقی بماند. سیکا معتقد است جهان مدرن وارد مرحله‌ای شده که در آن «حسابداری» دیگر ابزار ثبت فعالیت اقتصادی نیست، بلکه به ابزار اداره اقتصاد تبدیل شده است. شرکت‌ها امروز بیش از آنکه تولیدکننده کالا باشند، تولیدکننده روایت‌های مالی‌اند. مدیران دیگر فقط کارخانه اداره نمی‌کنند؛ آنها دائماً در حال مدیریت انتظارات بازار سرمایه‌اند. سود باید هر فصل رشد کند، ارزش سهام باید بالا بماند و ریسک باید در قالب واژه‌ها و یادداشت‌های پیچیده مالی پنهان یا کنترل شود.

در چنین فضایی، استانداردهایی مانند IFRS 12 با شعار «شفافیت» وارد میدان می‌شوند. صدها صفحه افشا، ده‌ها جدول پیچیده، ساختارهای مالکیتی تو در تو و شبکه‌ای از شرکت‌های فرعی و نهادهای ساختاریافته روی میز سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد. اما پرسش سیکا ساده و بی‌رحمانه است: آیا این همه اطلاعات واقعاً شفافیت ایجاد می‌کند، یا تنها نوعی مه‌غلیظ اطلاعاتی می‌سازد که حقیقت را پنهان‌تر می‌کند؟

---

<sup>۱</sup> Prem Sikka

او می‌گوید جهان مالی امروز گرفتار «توهم شفافیت» شده است. صورت‌های مالی هر سال حجیم‌تر می‌شوند، اما فهم اقتصاد واقعی دشوارتر می‌شود. شرکت‌ها هزاران سطر افشا ارائه می‌کنند، اما هنوز بحران‌های مالی ناگهانی رخ می‌دهد، بانک‌های بزرگ سقوط می‌کنند و سرمایه‌گذاران غافلگیر می‌شوند. به عقیده او، مشکل کمبود اطلاعات نیست؛ مشکل این است که اطلاعات در خدمت چه کسانی و با چه هدفی تولید می‌شود.

سیکا بارها به نقش غول‌های حسابرسی جهان حمله کرده است؛ شرکت‌هایی مانند PwC، Deloitte، EY و KPMG که به گفته او به «دولت‌های نامرئی سرمایه‌داری مالی» تبدیل شده‌اند. این مؤسسات نه تنها حسابرسی می‌کنند، بلکه در تدوین استانداردها، طراحی نظام‌های مالیاتی و شکل‌دهی سیاست‌های اقتصادی نیز نقش دارند. آنها هم‌زمان مشاور شرکت‌ها، حسابرس شرکت‌ها و گاه طراح قوانین‌اند؛ ترکیبی از قدرت که به گفته سیکا می‌تواند خطرناک‌تر از آن چیزی باشد که ظاهراً دیده می‌شود.

او بحران مالی ۲۰۰۸ را نقطه افشای بزرگ این تناقض می‌داند. همان مؤسساتی که صورت‌های مالی شرکت‌های عظیم مالی را تأیید می‌کردند، ناگهان با فروپاشی همان شرکت‌ها روبه‌رو شدند. بانک‌هایی که روی کاغذ سالم و سودآور به نظر می‌رسیدند، در عرض چند هفته به مرز نابودی رسیدند. سیکا این بحران را شکست اخلاقی و فکری نظام حسابداری مدرن می‌داند؛ نظامی که آن‌قدر درگیر مهندسی مالی و بازی با اعداد شده بود که اقتصاد واقعی را فراموش کرده بود.

در نگاه او، حسابداری مدرن نوعی «زیباشناسی سرمایه» خلق کرده است؛ هنری برای زیباتر نشان دادن واقعیت اقتصادی. شرکت‌ها یاد گرفته‌اند چگونه بدهی را پنهان کنند، چگونه ریسک را در ساختارهای پیچیده دفن کنند و چگونه با واژه‌هایی مانند «افشای کامل» اعتماد بازار را حفظ کنند. اما پشت این زبان آرام و حرفه‌ای، گاهی همان واقعیت قدیمی نابرابری، انحصار و تمرکز ثروت پنهان است.

سیکا همچنین معتقد است نظام IFRS بیش از آنکه جهانی باشد، غربی و نئولیبرالی است. بسیاری از کشورهای درحال توسعه ناچارند استانداردهایی را اجرا کنند که بر اساس منطق بازارهای مالی لندن و نیویورک طراحی شده‌اند، نه بر اساس نیازهای اقتصادی و اجتماعی جوامع محلی. در نتیجه، شرکت‌ها برای جلب رضایت سرمایه‌گذاران بین‌المللی گزارش تهیه می‌کنند، در حالی که مسائل واقعی جامعه، از اشتغال گرفته تا عدالت اقتصادی، در حاشیه باقی می‌ماند.

در نهایت، مهم‌ترین هشدار سیکا شاید این باشد که خطر واقعی سرمایه‌داری مدرن نه در خشونت آشکار، بلکه در زبان آرام و تخصصی آن نهفته است. حسابداری با ظاهری خنثی و علمی، می‌تواند نابرابری را طبیعی جلوه دهد،

بحران را پنهان کند و سلطه سرمایه مالی را عقلانی نشان دهد. اعداد ظاهراً بی طرفانه، اما همان اعداد می توانند تصمیم بگیرند کدام کارخانه تعطیل شود، کدام کارگر اخراج شود و کدام شرکت میلیاردها دلار سود به دست آورد. از نگاه سیکا، مسئله اصلی این نیست که حسابداری وجود داشته باشد یا نه؛ مسئله این است که حسابداری در خدمت چه نوع جهانی قرار گرفته است. سیکا در مشهورترین مقاله خود به بررسی بحران اقتصادی در بریتانیا می پردازد. وی استدلال می کند که رویه های حسابداری روزمره عمیقاً در توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت، که یکی از دلایل اصلی بحران اقتصادی است که اقتصادهای نئولیبرال را در بر گرفته، دخیل هستند. بدون قدرت خرید کافی، خانوارهای با درآمد متوسط و پایین نمی توانند خریدهای لازم برای احیای پایدار فعالیت اقتصادی را انجام دهند. محاسبات و گفتمان های حسابداری نقش عمده ای در تعیین دستمزدها و مالیات ها ایفا می کنند. آنها منافع سرمایه را بر نیروی کار و دولت اولویت می دهند و به طور سیستماتیک سهم نیروی کار از تولید ناخالص داخلی را کاهش داده اند. در عین حال، با وجود رشد عظیم سودآوری شرکت ها، سهم دولت بریتانیا از ثروت ملی به شکل درآمدهای مالیاتی نیز کاهش یافته است. استدلال می شود که رویه های حسابداری که پرداخت دستمزد به نیروی کار و پرداخت مالیات به دولت را به عنوان «هزینه» تلقی می کنند، نگرانی های سرمایه داری در مورد تصاحب خصوصی مازدها را تشدید می کنند و نقش عمده ای در اختصاص چنین پرداخت هایی به فضاهای منفی ایفا کرده اند. شرکت های حسابداری از طریق فروش طرح های فرار مالیاتی به شرکت ها و نخبگان ثروتمند، توزیع نامتوازن درآمد و ثروت را تسهیل کرده و ظرفیت دولت برای افزایش تورم اقتصادی را محدودتر کرده اند. در نتیجه، بار مالیاتی بر دوش افراد کم درآمد افزایش یافته و قدرت خرید و امکان ایجاد یک اقتصاد پایدار را از آنها سلب کرده است.

شاید زمان آن رسیده باشد که حسابداری دوباره به جایگاه اصلی خود بازگردد؛ نه صرفاً به عنوان زبان سرمایه، بلکه به عنوان زبان مسئولیت اجتماعی، عدالت اقتصادی و پاسخ گویی عمومی. زیرا اگر اعداد بتوانند سرنوشت ملت ها را تغییر دهند، آنگاه نحوه تولید، تفسیر و استفاده از این اعداد دیگر یک موضوع صرفاً حرفه ای نیست؛ بلکه مسئله ای سیاسی، اخلاقی و انسانی است.